

سیاه روز (7) اکتوبر (2001) سرآغاز دوران شوم دیگری از اشغالگری نظامی، تسلط استعماری و کشتار و جنایت توسط امپریالیستهای امریکائی و ناتواست که تاکنون ادامه دارد.

حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی و پنتاگون بتاريخ (11) سپتمبر (2001) که منجر به مرگ بیش از سه هزار انسان گردید؛ دولت امریکا سرکرده ای امپریالیسم جهانی زنگ خطر جدی را به صدار آورده و این روز را در امریکا "یک تراژیدی ملی" اعلام کرد. این حادثه در سطح گسترده ای موجب ترس و نگرانی مردم امریکا نیز گردید. لیکن جدی جلوه دادن بیش از حد این واقعه توسط دولت امریکا به منظور جلب افکار عمومی مردم امریکا و توجیه اقدامات تجاوزکارانه بعدی اش علیه خلق ها و ملل تحت سلطه بود. دولت امریکا با تبلیغات گسترده توانست تاحد زیادی احساسات مردم امریکارابرانگیزد، تا نقشه ها و برنامه های سرکوبگرانه اش را در داخل امریکا و اهداف و نقشه های توسعه طلبانه و غارتگرانه اش در خارج امریکا رابه منصفه اجراء بگذارد. دولت جورج بوش تغییراتی در قوانین جزائی و مدنی امریکا وارد کرد، محدودیتهای در مسایل حقوقی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی مردم امریکا بوجود آورد، قانون مهاجرت را "اصلاح" نموده و کنترل و نظارت بیشتری بر ورود مهاجرین از کشورهای تحت سلطه به امریکا وضع کرد، قوانین امریکا را بیش از پیش امنیتی ساخته و فضای پولیسی را در جامعه امریکا حاکم کرد. دولت امریکا حتی بدون انجام تحقیقات مقدماتی لازم درباره ای عاملین اصلی این واقعه (که تا کنون هم مشخص نشده است) در اولین عکس العمل درباره ای عاملین این حمله اسامه بن لادن و گروه القاعده رامتهم اصلی این حادثه اعلام کرد و بالمقابل اسامه بن لادن و گروه القاعده هم بدون اینکه مستقیماً مسئولیت این واقعه را بدوش گرفته باشند، از آن در سطح گسترده ای بنفع خود استفاده ای تبلیغاتی کردند. قبل از حادثه (11) سپتمبر هم گروه القاعده به چند مورد از حمله بر منافع امریکا متهم شده بود، منجمله حمله به "ضهران" عربستان، حمله به سفارتخانه های امریکا در تانزانیا و کینیا و حمله بر ناوگان بحری امریکا مستقر در آبهای کشوریم. جورج و اتربوش صحبت از "جنگ صلیبی" کرده و سعی کرد تاد امریکا و اروپا خشم و نفرت علیه گروه القاعده را بنحوی به خشم و نفرت علیه مسلمانان جهان تبدیل نماید. از طرف دیگر جورج بوش گفت "من وتونی بلیر وظیفه داریم تا تمدن را نجات دهیم". البته این همان "تمدن" امپریالیستهاست که نمونه ای آنرا به افغانستان و عراق و سومالی بردند. دولت امریکا "جنگ ضد تروریستی" اش را منحصیث جنگ جهانی علیه تروریزم اعلام کرد و از تمام دولتهای سرمایه داری جهان و دولتهای دوست و هم پیمانانش در کشورهای تحت سلطه بالخصوص در منطقه آسیای میانه و خاورمیانه خواست تاد رجعت پیشبرد "جنگ جهانی ضد تروریستی" امریکارا یاری کنند. همچنین دولت امریکا اعلام کرد که: "ما تروریزم را فراتر از مرزهای افغانستان می دانیم و به هر کشوری که لازم بدانیم (با اجازه ملل متحد) حمله خواهیم کرد. و این مبارزه سالها ادامه خواهد یافت و در چندین کشور حملات نظامی انجام خواهیم داد". این گفته عمق اهداف و استراتژی توسعه طلبانه امپریالیسم امریکا و متحدین آنرا بر ملا می سازد که بدون هیچ گونه پرده پوشی اهداف پنهانی آنها را آشکار می سازد که تا کنون هم ادامه یافته است و ما در عمل ما شاهد تجاوزات و تهاجمات نظامی امریکا و متحدین آن منجمله در افغانستان، عراق و سومالی بوده ایم. دولت پاکستان در ابتدا موضع دوپهلوی اتخاذ کرد؛ از یکطرف وعده همکاری با امریکا داد و از طرف دیگر به حمایتش از رژیم طالبان ادامه می داد. بعد از آنکه هدف امریکا و متحدین آن مشخص گردید و خاک افغانستان بحیث هدف نظامی برای امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار معین شد، جورج بوش اخطار شدید الحنی رابه دولت پاکستان به رهبری جنرال مشرف صادر کرد و دولت جنرال مشرف ظاهراً دست از حمایت رژیم طالبان و گروه القاعده برداشت و با ائتلاف نظامی تحت رهبری امریکا در "جنگ ضد تروریستی" همراه شد. دولت امریکا با متهم کردن اسامه بن لادن و گروه القاعده در حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی و پنتاگون از رژیم طالبان خواست تا اسامه بن لادن را جهت محاکمه به دولت امریکا تحویل دهد؛ لیکن رژیم طالبان از آن سرباز زد. و دولت امریکا و متحدین آن در تدارکات نظامی گسترده در حمله نظامی به افغانستان برآمدند. و به همین راستا شورای امنیت "ملل متحد" نیز بزعمش

مجازات عاملین حادثه (11) سپتمبر را تصویب کرد و مجوز تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و کشورهای عضو ناتورا به افغانستان صادر نمود.

بتاریخ 15 میزان سال 1380 (7 اکتوبر 2001 میلادی) ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن حتی خلاف قوانین پذیرفته شده "ملل متحد" تهاجم نظامی وحشیانه را علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان آغاز نمودند. این تجاوز و بیورش نظامی علیه خلق یک کشور کوچک و ضعیف که در جنگهای تجاوزکارانه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمیها و جنگهای غارتگرانه و ویرانگر بین گروه های مختلف جهادی و ملیشه ای و گروه های پرچمی خلقی و بعد از آن جنگ بین این همه دارودسته های وطن فروش، جنایتکار و غارتگر با گروه ارتجاعی و مزدور طالبان، به رمق رسیده بود. ارتشهای وحشی امریکا و ناتو موجی از کشتار و جنایت علیه خلقهای افغانستان از هوا و زمین براه انداخته و آنچه در جنگهای غارتگرانه ای بیست سال قبل آن سالم مانده بود آماج بمباران طیارات (B-52) و راکت باران توسط (راکت های "توماهاوک" و "کروز") قرار داده و ویران کردند. امپریالیسم امریکا و ناتوی حدود دوماه هزاران تن از مردم مارا بقتل رساندند و هزاران تن دیگر را مجروح و معلول ساختند. طیارات بمب افکن امریکائی نه تنها مراکز نظامی و تاسیسات دولتی و مراکز صنعتی که مراکز درمانی را بمب باران کردند منجمله شفاخانه یکصد بستر هرات که بیش از صدتن مریض، پرستار، داکتر و مامورین و مستخدمین بقتل رسیدند و یا مجروح و معلول شدند. ارتش امریکا در این بمبارانها جنایتکارانه از بمبهای خوشه ای استفاده کرد. هم چنین از بمبهای استفاده کرد که توسط اشعه لایزر هدایت می شدند و در اهداف زیرمینی تا عمق (6) متر در سنگرهای بتونی نفوذ می کنند. این بمبها حدود (2500) کیلوگرام وزن دارند و در عمق (30) متری در زمین فرومی روند.

زمانیکه دولت امریکا و متحدین آن اقدام به حمله نظامی بر افغانستان نمودند؛ "ستاره اقبال" گروه های مختلف جهادی، ملیشه ای و خلقی پرچمیها شامل در "ائتلاف شمال" که علیه طالبان درگیر جنگ بودند و دیگر گروه های ارتجاعی، در افاق پدیدار شد. عمال سازمان "سیا" با بکسهای دلار وارد افغانستان شدند و تعهد گروه های جانی و وطن فروش "اتحاد شمال"، اتحاد "سه گانه" و دیگر گروه های جهادی در همکاری با ارتشهای متجاوز امریکا و ناتو و متحدین آنها را گرفتند. در همان وقت یکی از خبرنگاران غربی گفت که نماینده ای "سیا" سهم قسیم فهیم را مبلغ ده میلیون دلار تعیین کرده بود؛ ولی زمانی از وی پرسید که شما برای همکاری با ارتش امریکا و ناتو به چه مبلغی ضرورت دارید، فهیم گفت: "پنج میلیون دلار...! به همین صورت سران هر یک از گروه های شامل در "ائتلاف شمال" محمد محقق، کریم خلیلی و رشید دوستم سهم دالری خود را از سازمان "سیا" امریکا گرفتند و علیه طالبان وارد جنگ شدند. هم چنین گروه های "قومی و قبیله ای" از طرفداران ظاهر خان (شاه سابق) با ورود ارتشهای امریکا و ناتو خود را بسیج کرده و با اخذ سهم دالری شان و سلاح و مهمات در خدمت ارتشهای متجاوز قرار گرفته و علیه خلق و کشور برای سرنگونی رژیم طالبان در رکاب ارتشهای متجاوز امریکا و ناتو جنگیدند.

علاوه بر گروه های ارتجاعی مسلح مختلف که به خدمت ارتشهای اشغالگر امپریالیستها درآمدند و توده های خلق را وحشیانه کشتند و کشور را ویران کردند و در دولت دست نشانده موقعیت گرفتند؛ سازمانها و گروه های رویونیستی و اپورتونیستی نیز به تکاپو افتاده و فرصت طلبانه در این پروسه همراه شدند و از تجاوز نظامی امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها در سرنگونی رژیم طالبان استقبال کرده و آنرا مورد تائید قرار دادند، از جمله اینها "راوا" سازمان رهائی "تشکل سلف سازمان باصطلاح" انقلابی "در کنفرانس استعماری در "بن" شرکت کرد و گروهی از "ساما" به دیدار ظاهر خان در "روم" شتافت تا از طریق او در این پروسه همراه شوند که بعداً تعدادی از اعضای این گروه هادر دولت دست نشانده به مقامهای وزارت، معینیت، ولایت و مشاوریت رسیدند. بتاریخ (27) اکتوبر (2001) خانم سیما ولی عضو "جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)" در یک میزگرد به بی بی سی گفت: "سازمان ما ظاهر شاه را تائید می کند اما بدون ائتلاف شمال و طالبان میانه رو (زیرادر آن زمان در ابتدا صحبت می شد که طالبان "میانه رو" نیز در رژیم آینده شرکت خواهند داشت). او علاوه نمود: مردم افغانستان به تنهایی قادر نیستند که روی پای خود بایستند و به کمک ملل متحد (بخوان نهاد مشروع سازی

تجاوز و اشغالگری- توضیح از من است) ممکن است که دولت سیکولار و دموکراتیک از نیروهای مذهبی میانه رو، ظاهر شاه و جناح های چون "راوا" و سایر شوراها و انجمنها و گروه های همسنگ آنها تشکیل شود".

نظرو موضوع فوق یکبار دیگر ماهیت رویزیونیستی و تسلیم طلبانه و استعمارزدگی "راوا" و "سازمان رهائی" را بوضوح نشان داد که می خواست با گروه ظاهر خان و گروه های ارتجاعی اسلامی "میانه رو" (که در جریان جنگ توده های مردم علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمیها "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد و برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و "جمهوری اسلامی" مبارزه می کرد) و حال می خواست که با این گروه های ارتجاعی اسلامی و گروه ظاهر خان دولت دموکراتیک سیکولار تشکیل دهد. "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" که منحیث طلایه دار "سازمان رهائی" خط مشیهای آنرا در عمل پیاده می کند؛ با ژستهای "مترقی" و "انقلابی نمائی" و به سینه زدن سنگ "دفاع از منافع مردم و میهن و استقلال کشور"، اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و اروپائی را مورد تائید قرار داده و می خواست غیر از گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" با همه نیروها، گروه ها، انجمنها و عناصر ارتجاعی وطن فروش، نمایندگان طبقات فنودال و کمپرادور در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستها، دولت "دموکراتیک سیکولار" تشکیل دهد. قرار معلوم "راوا" بحیث بخشی از هیئت گروه "روم" در کنفرانس استعماری "بن" شرکت نمود و در تقسیم مناصب دولتی خانم سیما ولی بحیث یکی از معاونین رئیس دولت دست نشانده استعمار بر گزیده شد که با اثر مخالفت گروه های اسلامی "بنیادگرا" نتوانست این سمت را احراز کند. ولی "سازمان رهائی-راوا" بطور گسترده در دولت مزدور شرکت کرد. ملالی جویانماینده و سخنگوی "سازمان رهائی-راوا" در اولین "لویه جرگه" و در پارلمان استعماری با ادعای اینکه "نماینده واقعی" مردم افغانستان است، شرکت نمود. اودر "ولسی جرگه" در سخنرانیهایش نه از اشغال نظامی کشور و نه از تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و نه هم از ماهیت استعماری دولت دست نشانده و نه از گروه های خاین و مزدور و جنایتکار و قاتل مردم که دولت را تشکیل داده بودند ذکری بعمل آورد و از جمله فقط بر گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" حمله نمود و برخی از جنایات آنها را نام گرفت. از این نظر و موضوع ملالی (جویا) معلوم می شود که از وقوع کودتای ننگین ثورتا تدویر "لویه جرگه" توسط اشغالگران امریکائی و ناتو گویا غیر از گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" دیگر هیچ گروه و سازمانی در افغانستان و وطن فروش، قاتل و جنایتکار و ویران کننده کشور و یامال کننده حقوق سیاسی و انسانی خلقهای افغانستان نبوده است. به ساده ترین بیان اینرامی گویند خاک زدن بر چشم مردم افغانستان که ناشی از ماهیت و خصلت هر گروه رویزیونیستی و اپورتونیستی است. وزمانی در سفرهای خارج کشور برخی از خبرنگاران و یا مستمعین افغانی در جلسات در این باره از ملالی جویا سؤال می کردند؛ اولاً او سعی می کرد تا از پاسخ دادن در مقابل این سؤال طفره برود و زمانی هم که پرسنده او را تحت فشار قرار می داد؛ همینقدر می گفت که "منظور من همه جنایتکاران است". همچنین بتاريخ (25) نومبر (2001) شکیبیا (محمود) عضو "راوا" طی مصاحبه ای گفت: "ما بنابر فشارهای جامعه بین المللی (بخوان سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی- توضیح از من است) توانستیم جزء هیئت "ظاهر شاه" در کنفرانس "بن" شرکت نماییم. ما بخاطر "نقش زنان، اصل اساسی دموکراسی و سیکولاریزم و تأمین حقوق زنان شرکت می کنیم". باز هم "سازمان رهائی" دموکراسی، سیکولاریزم و تأمین حقوق زنان کشور را از امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و دولت دست نشانده آنها انتظار داشته و دارد.

داکتر شاه ولی وزیر خارجه دولت امین جلال طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت: "هر حکومتی که به قدرت می آید باید حقوق بشر را رعایت کند و آشتی ملی پیش برده شود. او هم چنین گفت: تکنوکراتهای سابق تجربه دارند و باید اول آشتی ملی بوجود آید تا آنها جرئت کنند به افغانستان بروند. و تکنوکراتهای سابق از اشتباهات شان تجربه گرفته اند". گرچه مقصد این نوکر سوسیال امپریالیسم و قاتل مردم افغانستان از این گفته ها مشخص است و هوس دوباره بقدرت رسیدن را دارد و به همین خاطر پیشنهاد می کند که اول "آشتی ملی" (بخوان آشتی بین باندهای مختلف مزدور و قاتل مردم افغانستان) بوجود آید تا این

خاین خود فروخته و دیگر همپاله های خلقی پرچمی اش به کشور برگردند. و اینکه داکتر شاه ولی صحبت از "رعایت حقوق بشر" دارد؛ منتهای بی حیائی و خرد باختگی وی است. این آقا می تواند این سؤال را پاسخ دهد، زمانیکه هر دو جناح حزب رویزیونیست مزدور "دموکراتیک خلق" بقدرت رسانده شدند؛ چقدر رعایت دموکراسی کردند؟!.

از گروه های ارتجاعی اسلامی موسوم به "ائتلاف شمال" داکتر عبدالله (عبدالله) بتاريخ (17) نومبر طی مصاحبه ای گفت: "ظاهر خان (شاه سابق) می تواند مانند چتری در این شرایط بحرانی بر سر ما باشد". ملاحظه می شود که این مرتجع این سخن را از روی نهایت استیصال به زبان می آورد. زیرا "اتحاد هفتگانه" در دوران جنگ مردم ما علیه اشغالگران روسی ورژیم مزدورانها، هر زمان که امپریالیستهای غربی صحبت از نقش ظاهر خان در آینده سیاسی افغانستان بعد از سقوط دولت دست نشانده "شوروی" می کردند؛ با مخالفت شدید دولت پاکستان و این گروه هامواجه می شد. زیرا اینها در جریان جنگ مقاومت مردم ما آنقدر جنایت علیه مردم رواداشته بودند که فکرمی کردند که با ورود دوباره ظاهر خان و حواریون او در صحنه سیاسی کشور توسط امپریالیستهای غربی، موقعیت آنها بخطر خواهد افتاد.

بتاریخ (11) اکتوبر (2001) رنگین دادفر سپینتا طی مصاحبه ای با بی بی سی در مورد تمام گروه های جنایتکار و قاتلین مردم در دولت بعد از طالبان از سناریوی "محاکمه" جنایتکاران در دوران اپرتاید (جدائی بر اساس نژاد، ملیت و قومیت) در افریقای جنوبی یاد آوری نموده و گفت: "انتقامجویی یک شیوه ای فئودالی مردود است". و به این ترتیب خون حدود یک و نیم میلیون انسان و معیوبیت و معلولیت صدها هزار دیگر و هزاران مورد اجحاف و تجاوز و جنایات ضد بشری دیگر که طی دوده تا آزمون بوسیله ای باندهای جنایتکار خلقی پرچمی سازائی و ملیشه ای و ارتش سوسیال امپریالیستهای روسی و گروه های جهادی، ملیشه ای و طالبی و دیگر گروه ها صورت گرفته بود برای آقای سپینتا و همپاله هایش اهمیتی نداشته و ندارد. هم چنین رنگین داد فر سپینتا بتاريخ (22) نومبر در میزگرد بی بی سی گفت: "من نقش ملل متحد را تأیید می کنم و به آینده ائتلاف امریکا و متحدین آن در افغانستان امید وارم. وی همچنین روی نقش زعامت ظاهر خان صحبت نمود". در همین روز سردار عزیز نعیم تجاوز امریکا به افغانستان را تقبیح نموده و گفت: "هر حکومتی که در افغانستان در سایه تجاوز امریکا در افغانستان بر سر کار بیاید از اعتبار نزد مردم برخوردار نیست". مصطفی ظاهر نواده ظاهر خان گفت: "جد بزرگوارم برای مردم افغانستان درد می کشد و حاضر است تا آنها را از فقر و بدبختی و بیچارگی نجات داده و حقوق از دست رفته مردم افغانستان را برای شان اعاده کند". این شارلطان بسیار پرروی است که چنین کلماتی را به زبان می آورد یا این شهزاده بفرض از تاریخ نیم قرن حاکمیت ننگین جد وجد بزرگش بی اطلاع بوده و یا شایدانه خود را به بی خبری زده است. بهر صورت امپریالیسم امریکا و متحدین آن در ابتدای امر و نامود کردند که ظاهر خان را در رأس دولت مستعمراتی نصب می کنند؛ ولی بعداً کرسی مزدور دست آموز و کار اتر شان را در رأس دولت دست نشانده ای شان گماردند.

بتاریخ (29) نومبر محمد محقق یکتن از رهبران "حزب وحدت اسلامی" طی مصاحبه ای با بی بی سی گفت: "از طرف طالبان ستم زیادی بر زنان صورت گرفته و حیثیت آنها مورد ظلم و ستم قرار گرفته است". محقق شیدانه و خاینانه مظالم و تجاوزات گروه او و دولت اسلامی را که طی حدود دوده بر زنان کشور در کابل و سایر ولایات کشور رو داشته اند فراموش کرده و دفعناً "دموکرات" و "بشر دوست" شده و خاصناً که به "دفاع از حقوق زنان" برخاسته است! این مزدور حیلله گروشیاد فراموش کرده است که افراد حزب وحدت در کابل چگونه زنان هم ملیتهای مخالفین شان را اسیر می گرفتند و مورد تجاوز قرار می دادند. و به همین صورت گروه های مخالف هم سنخ آنها چنین جنایاتی را علیه زنان هم ملیتی اینها انجام داده اند. و هم چنین هزارها مورد دیگر از تجاوز و جنایت علیه زنان و مردان که در ولایات مختلف کشور توسط این باندهای جنایتکار و مزدور صورت گرفته است.

روز (5) دسمبر (2001) موافقت نامه کنفرانس "بن" (معاهده ننگین "بن") امضاء شد و هریک از گروه های ارتجاعی جنایتکار، وطن فروش، خاین و قاتل مردم افغانستان سهم دلخواه خود را در دولت دست نشانده استعمار نصیب شدند. و تکه پاره های هم از خوان نعمت امپریالیسم و استعمار برای گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب رسید. در ختم کنفرانس نام نهاد "بن" یونس قانونی وزیر داخله

دولت مؤقت گفت: " این آغاز مرحله ای نوین است و ما صلح، دموکراسی و تامین حقوق زن و احیای حقوق بشر را در کنار جامعه جهانی تحقق بخشیدیم. او همچنین علاوه نمود: اگر جنگ کردن را آموختیم سازش را نیز آموختیم تا شاهد افغانستان آزاد، مستقل و یک پارچه باشیم". اراجیف این خاین وطن فروش، جنایتکار و قاتل مردم مشخص است؛ در حالیکه اینها علاوه بر هزاران مورد از جنایت و قتل و تجاوز و تعدی علیه توده های خلق مظلوم کشور، -اگر مزدوری به امپریالیسم را آموخته بودند اینک بردگی به امپریالیسم و استعمار را هم آموختند-.

طیفهای مختلف از گروه های ارتجاعی جنایتکار و ویران کنندگان کشور تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و ناتو را در سرنوشتی رژیم طالبان استقبال کرده و آنرا دور جدیدی برای شان اعلام کردند. به همین صورت گروه ها و افرادی بنام "چپ" منسوب به جریان دموکراتیک نوین نیز شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری و دولت جنایتکاران و قاتلین مردم را فضای رشد و نمو برای شان یافتند. "سازمان رهائی- جمعیت انقلابی زنان" سهم خود را از دولت دست نشانده بدست آورد و جناحی از "ساما" بقول خودشان بر اساس "شایسته سالاری" به مقامها و موقعیتهای درد دولت دست نشانده استعمار دست یافتند و گروهی هم که اکنون خود را "ساما- (ادامه دهندگان)" می خواند بار دیگر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی قرار گرفته و به تبلیغ پارلمانتاریزم در سطح گسترده مبادرت نمود. و نیز گروه های هم که مدعی "انقلاب پرولتاری" بودند به تجارت "ان جی او" داری پرداخته و از این طریق زندگی مرفهی سرهم کرده و ثروتمند شده اند.

طی دوازده سال اخیر تحت اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده انواع ستم و اجحاف بر توده های خلق کشور وارد شده و هزاران تن آنها توسط ارتشهای جنایتکار اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های ارتجاعی و مزدور طالبان و گلب الدین و حقانی بقتل رسیده و یا معیوب و معلول شده اند. ولی بر عکس در میان این خون و آتش و جنایت منافع طبقه فئودال و طبقه بورژوازی کمپرادور بوروکرات و جناحی از طبقه بورژوازی متوسط و اقشاری از طبقه خرده بورژوازی و قشر روحانیت مرتجع و خادم استعمار تامین گردیده است. تنظیم های مختلف اسلامی و ملیشه ای که اکنون اهرمهای قدرت دولت مستعمراتی را در دست دارند، بخش گروه های مسلح آنها تحت رهبری قوماندانهای سابق جهادی و ملیشه ای در ارتباط با وزراء و دیگر حکام عالی رتبه دولت با تشکیل "کمپنیهای امنیتی" در جهت حفاظت از کاروانهای حمل و نقل مواد و تجهیزات برای ارتشهای اشغالگر و حفاظت دفاتر و منازل آنها به ثروتهای سرشاری دست یافته اند؛ گروه های وابسته به طبقات فئودال و کمپرادور و گروه های مربوط به طبقه خرده بورژوازی با تاسیس شرکتیهای حمل و نقل در جهت انتقال مواد و تجهیزات ارتشهای اشغالگر (که کشورهای اشغالگر سالانه بیش از سه و نیم میلیارد دلار در این عرصه به مصرف می رسانند)، نیز صاحب ثروتهای کلانی شده اند؛ همچنین گروه های از این قماش با تاسیس کمپنیهای ساختمانی در بخش اعمار سرکها و تاسیسات مربوط به ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور آنها نیز ثروتمند شده اند؛ گروه های با تشکیل شرکتیهای تهیه مواد و لوازم مورد ضرورت ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور ثروتمند شده اند؛ گروه دیگر از نزدیکان عناصر قدرتمند در دولت دست نشانده هستند که از طریق بدست آوردن امتیاز جواز نامه های برای توريد اموال بشکل انحصاری و نیمه انحصاری خاصا مواد نفتی و روغنیاات صاحب سرمایه های بزرگی شده اند؛ گروه دیگر شبکه رشوه خواران از مامورین بزرگ و متوسط در دولت مزدور اند که از طریق قراردادهای دولتی حق سهم می گیرند که اینها نیز به پولهای کلانی دستیافته اند؛ گروه های دیگر وابسته به عالی رتبه های دولت مزدور شبکه انتقال مواد مخدر عمدتاً تریاک، هیروئین و حشیش را در دست دارند که صاحب ثروتهای سرشاری شده اند؛ گروه دیگر از طریق قاچاق ادویه مواد غذایی، تکه باب، و سایر اشیاء ضروری مردم ثروتهای هنگفتی به جیب می زنند؛ هم چنین مقامات عالی رتبه ای دولتی وزراء و معینان، وکلای پارلمان، ده ها تن از مشاورین کرزی و مشاورین وزارتخانه ها، بعلاوه موترضد گلوله و چهار نفر محافظ مسلح که در خدمت آنهاست؛ شورای "علما" که ماهانه معاشهای هنگفت دالری از قدرتهای اشغالگر "هدیه" می گیرند و برای تداوم اشغال نظامی و تسلط استعماری امریکا و ناتو "فتوی صادر می کنند". گروهی هم از درک کرایه خانه های شان به موسسات خارجی عواید

خوبی دارند و به همین صورت افراد، گروه ها و دسته های دیگری که در عرصه های مختلف از قبل ارتشهای اشغالگروموسسات و نهادهای استعماری به نان و نوائی رسیده اند. و نیز زیرنام "خصوصی سازی" ده ها کارخانه، شرکت و معدن متعلق به دولت و عامه با قیمت های بسیار ارزان به وابستگان اعضای عالی رتبه دولت مزدور واگذار شده که صاحب سرمایه ها و ثروتهای کلانی شده اند. هم چنین بخشی از سرمایه های صنعتی که با دولت مزدور و قدرتهای اشغالگر در ارتباط هستند نیز در شرایط دوازده سال اخیر منفعت های قابل ملاحظه ای بدست آورده اند. و نیز شبکه اقتصادی و مالی حدود یک و نیم هزار "ان جی او" در کشور که هزاران تحصیل کرده و "روشن فکر" را به خدمت گرفته و سرگرم تطبیق بخشی از برنامه ها و نقشه های استعماری امپریالیست های اشغالگر و دولت دست نشانده در عرصه های مختلف هستند که بیش از همه اثرات سوء آن القای روحیه انقیاد طلبانه در بین این کتله های تحصیل کرده و "روشن فکران" (که قشر اجتماعی حساس جامعه را تشکیل می دهند)، می باشد.

طی دوازده سال اخیر که مانند بیست سال قبل آن این توده های خلق افغانستان بودند و هستند که قربانی می دهند، ستم می کشند و در منجلا ب فقر و گرسنگی و بیماری و بیکاری و بیسوادی و انواع امراض اجتماعی و مصایب دیگر دست و پا می زنند؛ لیکن طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و بخش های از طبقه خرده مالک و خرده بورژوازی و هیئت های رهبری شبکه های وسیع "ان جی او" ای که معاشها و "عواید" چشمگیری دارند، منافع آنها تامین بوده و همین طبقات و اقشار پایه های اجتماعی اصلی قدرتهای استعماری و دولت دست نشانده آنها را تشکیل می دهند و خواستار تداوم اشغال نظامی و وضعیت استعماری توسط امپریالیست های امریکائی و ناتو در کشور هستند. در جهت دیگر توده های خلق مظلوم و ستم دیده اعم از کارگران، دهقانان فقیر و بی زمین، کارگران فلاحتی، صدها هزار زن و کودک فقیر و گرسنه و بی سرپرست، صدها هزار معلول جنگ، بخش وسیعی از طبقه خرده بورژوازی، مامورین پائین رتبه، معلمین، کسبه کاران و گروه های اجتماعی دیگر هستند که از ستم ملی استعماری امپریالیستی و ستم طبقاتی و دیگر انواع ستم و مظلوم و بیدادگری رنج و عذاب می کشند و کشته و معلول می شوند. این طبقات و اقشار خلقی و گروه های انقلابی پرولتری، دموکرات و مترقی ضدامپریالیسم و ضدارتجاع، آزادی خواهان و میهن پرستان هر کدام بر اساس خصلت طبقاتی و ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی شان به سویه های مختلف با قدرت های امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور منحنیت نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات و وابسته و نوکر استعمار و امپریالیسم، تضاد طبقاتی و ملی دارند و طی دوازده سال اخیر به اشکال و شیوه های گوناگون علیه استعمارگران و دولت مزدور آنها اعتراض نموده و مبارزه کرده اند.

بعد از سقوط رژیم طالبان طی چهار - پنج سال اول به اثر ورود میلیاردها دلار توسط قدرتهای امپریالیستی و انتقال بخش های از سرمایه های کمپرادوری و سرمایه های بورژوازی متوسط و سرمایه کوچک که عمدتاً در کشورهای همسایه و منطقه یابگونه مستقل و یا بطور مختلط با سرمایه های کمپرادوری کشورهای میزبان فعالیت داشتند، به داخل کشور انتقال یافته و شروع به فعالیت کردند؛ همچنین با به دوران افتادن پولهای غارت شده توسط رهبران تنظیمها و قوماندانهای جهادی و ملیشه ای و سران باندهای خلقی پرچمی و "اندوخته های" رهبران "ان جی او" ها و نیز با براه افتادن پروژه های ساختمانی منجمله در بخش سرک سازی، اعمار ساختمانهای بزرگ، مارکتها، هتلها، ساختمان منازل، شهرکهای رهائشی و تاسیسات نظامی برای ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور و عرصه های دیگر تاحدی زمینه ای کاربردی برای کارگران در بخشهای مختلف مهیا گردید (که حتی هزاران کارگر فنی از کشورهای همسایه خاصاً پاکستان به افغانستان آمدند). و همچنین پولهای که توسط صدها هزار مهاجری که در کشورهای سرمایه داری جهان زندگی می کنند (و مقدار آن سالانه به صدها میلیون دلار بالغ می شود) به داخل کشور، بازارها تا حدی رونق یافتند. ولی از آنجایی که قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و نهادهای مالی بزرگ جهان منجمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پالیسیهای اسارت آور اقتصادی (منجمله "بازار آزاد" و برنامه "خصوصی سازی") را در کشور پیاده کرده و دولت مزدور مرکزی کمترین حمایتی از سرمایه ها و صنایع ملی نوپای کشور نکرده و کمترین توجهی به رشد و توسعه بخشهای تولیدی کشور از جمله در بخش زراعت و آبیاری، مالداری، باغداری، ساختمان سدها

و ذخیره و کنترل منابع آبی کشور و تولید انرژی نداشته است. لهذا بعد از سه-چهار سال اول همان اقتصاد فروپاشیده کشور در عرصه های زیادی دوباره به حالت رکود درآمده و دچار بحران عمیق گردید و صدها کارخانه صنعتی تعطیل و یاور شکست شدند و هزاران تن از کارگران براردوی بیکاران کشور پیوستند. این بخش از سرمایه داران ملی (متوسط) و تاجران کوچک متحمل خسارات زیادی شده اند (البته در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و مستعمره بورژوازی ملی (متوسط) همیشه تحت فشار سرمایه های کمپرادوری و سرمایه های امپریالیستی و فئودالیزم قرار داشته و کمتر امکان رشد و توسعه یافته اند) و به شدت از دولت دست نشانده و قدرتهای امپریالیستی اشغالگرناراض اند. و از طرف دیگر بحران اقتصادی جهانی در سال (2008) بیش از دیگر بخشها در ورشکستگی این بخش از سرمایه های کشور نیز مزیدی بر علت گردید. طی دوازده سال اخیر سرمایه گذارهای هنگفتی (بیش از هفتاد درصد) از جانب دولت مزدور و بخش سرمایه های کمپرادوری (غیر بوروکراتیک) در عرصه های غیر تولیدی؛ خانه سازی، شهرک سازی، سرک سازی و هوئتلداری و از این قبیل صورت گرفته است. عامل دیگری که باعث ایجاد مشکلات و مانع رشد برای سرمایه های صنعتی در کشور شده است، نبود امنیت و مصئونیت جانی و مالی آنهاست. اقتصاد کشور بصورت کلی یک اقتصاد "بیمار نیمه جان" است و طبق گزارش رئیس اتاق تجارت دولت مزدور طی ده سال اخیر حدود یکصد میلیارد دلار از طرف کشورهای امپریالیستی، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، دولت جاپان، بانک توسعه آسیایی و سایر کشورها و موسسات "کمک کننده" از طرق مختلف به اقتصاد افغانستان تزریق شده است؛ با آنها اقتصاد کشور در وضعیت نامطلوب و وخیمی قرار دارد. ولی این آقا حساب شده به علل عدیده ای آن نمی پردازد. و عبارت "استراتژی انکشاف ملی" که در قانون اساسی دولت دست نشانده درج شده است، به روی کاغذ باقی مانده است. واردات افغانستان سالانه به بیش از (6) میلیارد دلاری رسد در حالیکه حجم صادرات کشور مبلغ (300) میلیون دلار است. طی این دوازده سال اخیر تقریباً نصف بودجه عادی و تمام بودجه انکشافی کشور توسط کشورهای امپریالیستی و منابع مالی جهانی تامین شده است. بخش زیادی از تولیدات معادن کشور بصورت قاچاق از کشور خارج می شوند. هم چنین بخش اعظم جنگلات کشور (چوبهای مرغوب تعمیراتی و مبلسازی) در مناطق شرقی قطع شده و به پاکستان قاچاق می شوند.

در بخش زراعت کشت خشخاش و تولید تریاک و هروئین و کشت حبشیش (که مقدار آن سالانه به بیش از چهار هزار تن می رسد و هشتاد درصد تولید تریاک جهان را تشکیل می دهد) زمینداران بزرگ و متوسط، شبکه مافیائی مواد مخدر وابسته به شبکه مافیائی خارجی که سرخ آن به عالی رتبه های دولت دست نشانده و سران ارتشهای اشغالگر خاصاً جنرالان امریکائی و انگلیسی وصل است، منفعت می برند. طبق گزارشات متعدد از منابع بین المللی از وجه تولیدات تریاک که سالانه به حدود مبلغ چهارونیم میلیارد دلار بالغ می شود، مبلغ اندکی به زمینداران کوچک و دهقانان فقیر و بی زمین آنها از طریق کار در فصل بهره گیری از کشت خشخاش، می رسد. باقی به جیب زمینداران بزرگ و متوسط و تولید کنندگان هیروئین می ریزد. و سهم شبکه های مافیائی بزرگ و سران ارتشهای اشغالگر سالانه ده ها میلیارد دلار تخمین شده است. در حالیکه افغانستان کشور زراعتی است ولی سالانه گندم و سایر غله جات کافی برای مصرف داخلی وجود ندارد و بیش از نیم نفوس کشور در فقر شدید به سر می برند که شکم آنها با نام گندم هم سیر نیست.

دولت دست نشانده کمترین توجهی به بهبود و حفظ محیط زیست و مسئله ایکولوژی ندارد. شهزاده میرویس (ظاهر) رئیس عمومی "حفظ محیط زیست" بجای برخورد علمی و عملی به این مسئله مهم و حیاتی در کشوری مانند افغانستان (که از وی چنین انتظاری نمی رود)، سالانه چندین جلسه از آخوندها تشکیل می دهد و از آنها می خواهد که درباره ای "حفظ محیط زیست" در مساجد و تکایا تبلیغات کرده و از این طریق باریاست او "همکاری" کنند. ارتشهای اشغالگر امریکائی و ناتو جنایتکارانه طی دوازده سال اخیر با استعمال مواد رادیواکتیو (Depleted Uranium) یورانیوم سنگین، ضعیف شده شدیدترین صدمات را به محیط زیست و بر صحت انسانها و حیوانات و نباتات کشور وارد کرده اند. و سالانه مرگ نوزادان زیادی در اثر آلودگی به اورانیوم افتاده و تعدادی هم با نقص اعضا تولد می شوند. بعلاوه

که طی سی و پنج سال اخیر میلیونها تن مهمات جنگی و مواد انفجاری (از جمله میلیونها مین غرس شده در زمین) از طرف سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدوران و امپریالیستهای غربی و گروه های ارتجاعی مزدوران در کشور بکار برده شده که به شدت فضا و خاک و منابع آبی و غذایی کشور را با مواد سمی آلوده کرده اند.

قدرتهای امپریالیستی امریکائی و ناتو بعد از تشکیل دولت مزدورشان "لویه جرگه" دایر کردند، قانون اساسی تسوید و تصویب نمودند و انتخابات پارلمانی، مجالس ولایتی و انتخابات ریاست جمهوری دایر کردند. همه این ترندها و خیمه شب بازیها بخاطر فریب مردم بوده است. مجالس متشکل از نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور، تمام گروه های که طی سی و پنج سال وطن فروخته اند، مردم را کشته اند و شنیع ترین جنایات و اجحافات را علیه توده های خلق انجام داده اند و عناصری از تحصیل کرده های خادم امپریالیسم و استعمار اند. پارلمان استعماری قبل از همه بر اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و دولت مزدوران مهر "قانونیت و مشروعیت" حک کرد. و در دومین اقدام خاینانه اش "عفو عمومی" تمام جنایتکاران و قاتلین مردم و ناقضین حقوق بشر را "قانونیت" بخشید. در حالیکه هر یک از این جنایتکاران و خاینین به خلق و میهن دست شان به خون خلق کشور آلوده بوده و ده ها جنایت دیگر را مرتکب شده اند. انتشار لست حدود پنج هزار تن از قربانیان رژیم خونخوار خلقی پرچمیها توسط دادستانی عالی کشور هالند بتاريخ (18) سپتمبر (2013) از جمله یک و نیم میلیون تن از قربانیان توسط رژیم باندهای خلقی پرچمی و بداران سوسیال امپریالیستی شان است. بعبارت دیگر صدها هزار شهید گمنام دیگر وجود دارند که کسی تاریخ قتل و محل دفن آنها را نمی داند. این لست کمتر از یک ثلث قربانیان توسط رژیم خوانخوار باندهای خلقی پرچمی در دوران ترکی- امین است. به همین صورت باندهای جهادی و ملیشه ای و طالبی و ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو و متحدین آنها و ارتش و پولیس و امنیت دولت مزدور کرسی طی این مدت ده ها هزار تن از هموطنان ما را وحشیانه به قتل رسانده و انواع جنایت و اجحاف دیگر را بر آنها روا داشته اند. دولت دست نشانده امپریالیستهای امریکائی و اروپائی متشکل از قاتلین مردم افغانستان است. این لست فیصدی ناچیزی از جمع کل قربانیان سی و پنج سال اخیر از مردم ما را توسط باندهای مزدور و جنایتکار و قاتل و بداران خارجی آنها تشکیل می دهد. و کرسی مزدور و جنایتکار، چند سال قبل سند "معافیت" تمام جنایتکاران و قاتلین مردم و ناقضین حقوق بشر طی بیش از سه دهه اخیر را توسط پارلمان استعماری توشیح کرده و به این صورت تمام این باندهای جنایتکار و قاتل مردم را "برائت" داده و روی تمام خونهای این قربانیان پا گذاشته و با این عمل خیانت و جنایت نا بخشودنی ایرا علیه خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان مرتکب شد. دولت مزدور و این همه باندهای جانی و قاتل مردم اکنون می خواهند با برگزاری محافل "ترحم" برای قربانیانی که در این اواخر لست آنها منتشر شده است بزعم شان بر زخمهای غیر قابل التیام میلیونها تن از بازماندگان این قربانیان و این شهدای گمنام "مرهم بگذارند"! انتشار این لست توسط کشورهای امپریالیستی و دولت مزدور کرسی در این شرایط از جهات مختلفی توطئه گرانه است و از جمله توطئه ایست بخاطر پایداری کردن خون حدود دو میلیون از فرزندان خلق کشور طی سی و پنج سال اخیر که همه قاتلین آنها در سایه حمایت امپریالیستهای امریکائی و ناتو بر خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان حاکمیت می کنند. خلق های افغانستان باید هوشیار باشند و کوچکترین انتظاری از دولت دست نشانده کرسی در دادخواهی از خون های عزیزان شان نداشته باشند. این دولت متشکل از همین دار و دسته های قاتل و خونخوار و مسئولین درجه اول این همه کشتار ها و جنایات و تجاوزات طی سی و پنج سال اخیر هستند. جناح دیگر این قاتلین و جنایات و تجاوزات امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی خارجی حامی این گروه های جنایتکار هستند. با اعلام این لست چند هزار نفری که رقم کوچکی از قربانیان جنایات دوران حکومت باندهای خلقی پرچمی تنها تحت رهبری نور محمد ترکی خاین و امین جلا در تشکیل می دهد، دولت مزدور می خواهد توجه بازماندگان صدها هزار شهید گمنام دیگر را، منحرف سازد. توده های خلق و روشنفکران مردمی و مترقی هوشیار باشند و فریب ترندهای این دولت مزدور را نخورند. فقط حکومت انقلابی خلق می تواند از آنها دادخواهی کرده و انتقام خونهای این قربانیان سی و پنج سال اخیر را از این قاتلین و جنایتکاران ضد بشری بگیرد.

قدرتهای امپریالیستی اشغالگر طی دوازده سال بیش از یک هزار " نهادمدنی و فرهنگی " ایجاد کرده اند، حدود پنج صد نشریه، هفتاد دستگاه تلویزیون و بیش از یکصد موج رادیو و اضافه از صد حزب سیاسی وابسته و زور تشکیل داده اند. و اکثریت قاطع آنها در تبلیغ و ترویج فرهنگ فئودال کمپرادوری و فرهنگ امپریالیستی و القاء روحیه تسلیم طلبی و انقیاد ملی فعالیت می کنند. اینها همه این حقیقت را بیان می کنند که " امپریالیسم ارتجاع پرور است " و قدرتهای امپریالیستی طی دوازده سال اخیر به شدت در این عرصه سرمایه گذاری کرده و هم چنین هزاران جاسوس و عامل و وابسته ای خود را در عرصه های مختلف تربیت کرده اند. بخش قابل ملاحظه ای از این رسانه های نوشتاری و تلویزیونی و رادیوها توسط گروه های جهادی و ملیشه ای، گروه های خلقی پرچمی، سازائی و دیگر قماش از گروه ها و افراد ارتجاعی و تسلیم طلب اداره می شوند. این همه رسانه های گروهی و احزاب سیاسی و انجمنهای فرهنگی که طی این مدت سیمارق و ارسرزده اند به تبلیغ و ترویج ایده ها و فرهنگ ارتجاعی پرداخته و اذهان توده های مردم خاصاً نسل جدید تحصیل کرده و روشنفکر کشور را نسبت به اوضاع کشور و سرنوشت سیاسی آنها متوهم ساخته اند. در بخش تعلیم و تربیه به لحاظ کمی رشد نسبی دیده می شود ولی فاقد کیفیت لازم است. رشد این عرصه آنهم نه بخاطر " نیت خیر " امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده که تا حدی بخاطر نیاز نظام مستعمراتی و ارتش های اشغالگر و سرمایه های امپریالیستی در عرصه های مختلف است. باقی هم نتیجه ای علاقه و تلاش خود مردم بوده است که طی سه چهار دهه اخیر در شرایط مهاجرت در کشورهای دیگر تاحدی در این زمینه تاحدی بیدار شده و آگاهی حاصل کرده اند و باتمام مشکلات و فقر و تنگدستی سعی می کنند تاحدامکان فرزندان شان تحصیل کنند با آنهم تا هونوز میلیون ها کودک از رفتن به مکتب محروم اند. از طرف دیگر در سراسر کشور (31) پوهنتون (دانشگاه) دولتی وجود دارد در حالیکه تعداد پوهنتون های خصوصی به (70) باب می رسد. و همچنین صدها باب مکتب خصوصی ایجاد شده اند و به این صورت عرضه ای تعلیم و تربیت به شدت طبقاتی شده و فرزندان طبقات خلق امکان کمتری برای تحصیلات متوسطه و عالی پیدا می کنند. با آنهم که طبق گزارش نهاد " شفافیت بین المللی " مردم برای دسترسی فرزندان شان به تحصیل باید رشوه بدهند. وزارت معارف دولت مزدور مدعی است که تاکنون حدود پانزده هزار محصل در کشورهای خارجی مشغول تحصیل اند که از جمله به تعداد پنج هزار آن به هندوستان فرستاده شده اند که بدون شک با موجودیت دستگاه نهایت فاسد دولت دست نشانده و معیارها و ملحوظات قدرتهای اشغالگر و دولتهای " کمک کننده " باز هم این بورسهای تحصیلی اکثراً برای فرزندان عالی رتبه ها و منتفدین و طبقات ارتجاعی داده می شود. دولت مزدور خود اذعان می کند که شش میلیون کودک مشغول کارهای شاقه و گدائی هستند که این خود لکه ای ننگ دیگری بر پیشانی این دولت استعماری است. به همین منوال در بخش صحت عامه تعداد شفاخانه های خصوصی (171) و تعداد شفاخانه های دولتی (131) است و عرضه ای خدمات صحی در اکثر مناطق روستائی بسیار محدود، یا مرکز صحی ای بنام است و یا اصلاً وجود ندارد. همچنین به اثر کمبود مراکز درمانی تخصصی و نبود لابراتوارهای مجهز و وسایل طبی تشخیصیه، سالانه صدها هزار مریض جهت تدابیرهای تخصصی و معالجه به کشورهای پاکستان، ایران و هندوستان می روند و طبق ارزیابی وزارت صحت عامه دولت مزدور، این مریضان در یک سال حدود (800) میلیون دلار به مصرف می رسانند.

در اوضاع کنونی کشوری کاری، فقر و گرسنگی، گدائی، امراض جسمی و روانی (طبق سه نهاد بین المللی حدود هشتاد درصد مردم افغانستان از یک نوع بیماری روانی رنج می برند)، شیوع مرض ایدز در حال گسترش است، اعتیاد به موادمخدر، تجاوز به زنان، اختطاف اطفال و کلان سالان و دزدی بیداد می کند. هم چنین رشوه خواری، فساد اداری و مالی، غصب اراضی دولتی و عامه و قباقربری در حد گسترده ای وجود داشته و هر روز بردامنه ای آن افزوده می شود. طبق ارزیابی چند نهاد بین المللی دولت دست نشانده یکی از جمله فاسد ترین دولتها در جهان است. و میزان خشونت علیه زنان و ستم چند جانبه بر آنها در حد نهایت گسترده ای وجود دارد و سالانه بیش از صدتن از زنان دست به خودکشی می زنند که دوثلث آنها جانهای خود را از دست می دهند. همچنین صدها تن از زنان و دختران جوان از شدت ستم مردسالارانه مجبور به فرار از خانه های شان شده و تعداد زیادی از آنها توسط مقامات حقوقی

وقضائی دولت مزدور بر اساس "احکام شریعت اسلام" و فرهنگ فئودال کمپرادوری " مجرم" شناخته شده و محکوم به زندان شده اند. امنیت و مصئونیت در اکثر بخشهای کشور برای توده های مردم وجود ندارد. و هم چنین ده ها مصائب دیگر دامنگیر توده های خلق ستمدیده و مظلوم است. اینست گوشه ای از سیمای واقعی جامعه تحت سلطه استعماری بیش از چهل کشور امپریالیستی و ارتجاعی و حاکمیت دولت مزدور آنها.

در اوضاع و شرایط دوازده سال اخیر در کشور گروه های مختلف رویزونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب و قماشهای دیگر از گروه ها و افراد ارتجاعی و استعمارزده که خواستهای طبقاتی و گروهی شانرا از قبل اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیست و دولت دست نشانده و مافیائی کرزی تامین شده می دانند؛ امروز در برابر مردم افغانستان چه پاسخی خواهند داشت؟ اینها طی این سالها با تبلیغ و ترویج اندیشه های رویزونیستی و تسلیم طلبانه و با القای روحیه انقیاد ملی اذهان توده های خلق ناآگاه خاصاً نسل جدید از تحصیل کرده ها نسبت به اوضاع کشور و مردم شان به شدت مغشوش و متوهم کرده و با هزار حیل و نیرنگ و وضعیت اشغال نظامی و شرایط استعماری و بر دگی خلق را توجیه نموده اند. بدون هیچ شکی این رویزونیستها و اپورتونیستهای خود فروخته و این تسلیم طلبان حقیر و ذلیل از جمله " سازمان انقلابی"، "ساما- (ادامه دهندگان) و دیگر همپاله های شان داغ ننگ خیانت به خلق و کشور و جنبش انقلابی پرولتری را در جبین دارند. اینها بیشتر از دیگر گروه های ارتجاعی و ضد انقلابی به مردم و میهن خیانت کرده اند و می کنند؛ زیرا اینها با ماسک "انقلابی" و "مترقی" اعمال ضد انقلابی و ضد منافع مردم و میهن را انجام می دهند و شیادانه توده های مردم را با شعارهای دروغین شان می فریبند. و با همدستی با سرویسهای استخباراتی قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت مزدور کرزی علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور و فعالین این جنبش توطئه گری، جاسوسی و تخریبکاری می کنند و در خارج کشور این اعمال خاینانه جاسوسی و فحاشی و توطئه گری را توسط باند اوباش شان (موسوی، کبیرتوخی و میرویس محمودی) از طریق سایت استخباراتی "افغانستان-آزاد" با کمک سرویس جاسوسی "کوانتیل پرو" انجام می دهند.

امپریالیزم امریکا به کمک متحدینش بر اساس اهداف و نقشه های غارتگرانه و توسعه جویانه کوتاه مدت و دراز مدت اش در منطقه دوازده سال قبل "جنگ ضد تروریستی" اشرا در افغانستان آغاز کرد و اولین قربانی این تهاجم جنایتکارانه خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان بوده اند و طی این مدت ده ها هزار تن آنها کشته و مجروح و معیوب شده اند؛ ستم ملی امپریالیستی، ستم طبقاتی و دیگر انواع ستم خاصاً ستم مردسالارانه بر زنان کشور به شدت اعمال می شود؛ اهانتها، تحقیرها و بی حرمتی های زیادی از طرف ارتشهای اشغالگر علیه توده های خلق صورت گرفته است؛ ارتشهای اشغالگری این مدت هزاران تن را "بجرم" ارتباط با طالبان دستگیر و در زندان بگرامی تحت شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی قرار داده اند و موارد زیادی از تجاوز جنسی به زندانیان گزارش شده است. و هم چنین جنایات وحشیانه و ضد انسانی ایکه ارتش امریکا طی سالهای گذشته در زندان ابو غریب در عراق انجام داده است؛ اینها همه زیر نام "آزادی، دموکراسی و حقوق بشر" از طرف امپریالیستهای امریکائی و اروپائی بر مردم افغانستان و عراق و کشورهای دیگر انجام شده و می شود. این نمونه ای از فرهنگ و "تمدن" و اخلاق امپریالیستی است که به خلقهای افغانستان و عراق به ارمان آورده اند. ولی گروه های ارتجاعی جهادی، ملیشه ای، باندهای خلقی پرچمی و سایر گروه های ارتجاعی و مزدور سروصدابراه انداخته اند که ارتشهای اشغالگر در افغانستان باقی بمانند. همینکه چند ماه قبل دولت امریکا پیمان اسارت آور "همکاریهای استراتژیک" را با دولت مزدورش به امضای رساند و اعلام نمود که بخشی از ارتشهای امریکا و ناتو در اواخر سال 2014 خاک افغانستان ترک خواهند کرد؛ صدای زجه های این همه گروه های مزدور و استعمارزده بلند شد. و مدتی است که کرزی مزدور می خواهد بر سر امضای قرارداد امنیتی و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی امریکادر افغانستان و مسایل مربوط به چگونگی تعقیب جرایم عساکر امریکائی در افغانستان بعد از سال 2014 چانه می زند و می خواهد از بادرش امتیاز بگیرد؛ ولی چندی قبل بعد از حمله طالبان به کونسلگری امریکا در ولایت هرات، یکی از جنرالهای امریکائی گفت

که موضوع باقی ماندن ارتش امریکا در افغانستان مسئله امنیتی برای دولت امریکاست و ما تا زمانی که بخواهیم در افغانستان باقی می مانیم.

هم چنانکه بارها تکرار کرده ایم، این امر بوضوح نشان می دهد که "جنگ ضد تروریستی" برای امپریالیسم امریکا و متحدین آن وسیله ای برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه ای شان در جهان بوده است. طی سه سال اخیر که توده های خلق در کشورهای عربی شمال افریقا و شرق میانه بپا خاسته اند و با جنبشهای آزادی خواهانه رژیم های استبدادی را سرنگون کردند؛ ولی دولت امریکا به کمک متحدین اروپائی و منطقه ای اش از گروه های اخوان المسلمین، القاعده و طالبان، سلفیها و وهابی ها در جهت اهدافش بوسعت استفاده کرده و گروه های اسلامی را در کشورهای تونس، مصر و لیبی بقدرت رساند و اکنون این گروه ها را کمک همه جانبه می نماید تا دولت بشار اسد را در سوریه سرنگون کنند و رژیم فرمانبرداری را روی کار آورند.

دولت امریکا دو- سه سال است که بصورت نهان و آشکار با گروه طالبان در افغانستان مذاکره دارد تا آنها را دوباره بقدرت برگرداند. چندین سال است که دولت امریکا برای سرمایه مرده دلاری جایزه تعیین کرده است؛ ولی از طرف دیگر برای امارت اسلامی طالبان در کشور قطر دفتر سیاسی بازگشائی کرده است. اینست جوهر خصلت تضاد بین امپریالیستها و طبقات و گروه های ارتجاعی فئودال کمپرادوری. مرتجعین از خورد و بزرگ هر قدر بر سر هم بکوبند و همدیگر را بقتل برسانند؛ ولی زمانی منافع آنها اقتضا کند با هم به تبانی و سازش می رسند و در وحدت کامل به استثمار و سرکوب توده های خلق می پردازند. تنها افراد ساده لوح به خصلت تضاد بین امپریالیستهای اشغالگر و گروه های طالبان و القاعده و گلب الدین و حقانی توجهی نکرده و انتظار سرکوب جدی طالبان توسط ارتشهای اشغالگر را توسط امریکا و ناتو داشته و دارند. فقط این خلقهای افغانستان و گروه های انقلابی پرولتری هستند که با قدرتهای امپریالیستی و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور بوروکرات تضاد آشتی ناپذیر دارند. نجات واقعی خلق و میهن از ورطه ای کنونی از طریق جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب واقعا انقلابی پرولتری (م-ل-م) میسر است. فقط چنین حزبی رسالت دارد که مبارزات توده های خلق را در جهت طرد سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و سرنگونی دولت دست نشانده و نابودی نظام فئودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق رهبری نماید.

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و دولت دست نشانده کرزی!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!

- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتری خلقهای آزادیخواه افغانستان و خلقهای سراسر جهان!

7 اکتوبر 2013

(پولاد)